

تفسير احمد

سورة البروج

Ketabton.com

85

شماره

ترجمه و تفسير سورة «البروج»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدي - سعيد افغانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سورة البروج

جزء 30

این سوره در «مکه» نازل شده و دارای (۲۲) آیه است.

وجه تسمیه این سوره:

این سوره به سبب افتتاح با سوگند خداوند جلّ جلاله به آسمان دارای برج ها، «بروج» نامیده شد. هکذا در برخی از تفاسیر نام این سوره بنام‌های: «البروج و السماء ذات البروج» نیز یاد گردیده است. این سوره با بیان جنایات گروهی شکنجه‌گر آغاز می‌شود که گودالی، خندق و چُقری عمیق حفر می‌کردند و آتشی عظیم در آن می‌افروختند و مؤمنان را به سوزاندن در آتش تهدید می‌کردند و هر که دست از ایمان برنمی‌داشت، در آتش می‌انداختند. پروردگار با عظمت نیز آنان را به آتش سخت دوزخ وعده می‌دهد که با آتش دنیا قابل مقایسه نیست.

تعداد آیات، کلمات و حروف سوره البروج:

سوره «البروج» از جمله سوره های مکی است، دارای (۱) رکوع، (۲۵) بیست و پنج آیت، (۱۰۹) یکصدونه کلمه، (۴۷۵) چهار صد و هفتاد و پنج حرف، و (۲۰۴) دوصد و چهار نقطه. (لازم به ذکر است که اقوال علماء در نوع حساب کردن تعداد حروف سوره های قرآن متفاوت و مختلف است. برای تفصیل این مبحث میتوانید به سوره الطور، تفسیر أحمد مراجعه فرمایید).

اکثریت مفسران در تفاسیر خویش این سوره را از سوره های «مکی» معرفی نموده و بدین باور آند که: هدف اصلی این سوره تقویت روحیه مؤمنان در برابر دشمنان و تشویق آنان به سوی مقاومت، پایداری و استقامت است.

پیوند و مناسبت سوره البروج با سوره الانشقاق:

الف: هر دو سوره با سوگند به «السماء» شروع می‌شود.
ب: هر دو سوره به مؤمنان وعده‌ی نیکو می‌دهد و کافران را از مجازات الهی می‌ترساند و از شأن و بزرگی و عظمت قرآن عظیم الشأن بحث بعمل آورده است.
ج: سوره‌ی پیشین می‌گوید: خداوند از دل و درون همه‌ی مشرکان با خیر است که نسبت به پیامبر و مؤمنان کینه و دشمنی دارند و پیوسته آنان را آزار و شکنجه‌ی روحی و جسمی می‌دهند، دست به تزویر، حيله، دروغ، فریب، می‌زند. هکذا سوره البروج به آن اشاره می‌کند که موقعیت ملت‌های کفر پیشه‌ی پیشین نیز چنین بوده آند.

فضیلت سوره البروج:

در حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است که فرمود: رسول الله صلی الله علیه و سلم در نماز عشاء سوره «بروج» و «وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ» را می‌خواندند. شایان ذکر است که هدف از نزول این سوره، دلجویی رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و یاران و پیروانشان در برابر ایذاء و ضرر رسانی کفار است؛ با بیان این حقیقت که کافران اُمتهای پیشین نیز مانند مردم مکه در برابر دعوت‌های الهی ستیزه‌گر و در تکذیب

حق با هم یکسان بوده‌اند، مانند اصحاب اخدود در یمن، فرعون، قوم ثمود و دیگران؛ اما خدای عزوجل از آنان انتقام گرفت زیرا آنان در قبضه قدرت وی قرار داشتند پس همین‌گونه از مُنکران عنود و ستیزه گر با دین اسلام نیز انتقام می‌گیرد چرا که آنان نیز در قبضه قدرت وی قرار دارند.

زمان نزول سوره البروج :

مضمون کلی سوره بروج خود گویای آن است که این سوره در آن دوره ی مکه ی معظمه نازل گردیده است که ظلم و ستم علیه مسلمانان با شدت هرچه تمام تر در جریان بود و کافران با شکنجه های طاقت فرسا تلاش داشتند مسلمانان را از راه ایمان و اسلام بازدارند.

اسباب نزول سوره البروج :

سبب نزول این سوره که بر محور اصحاب اخدود دور میزند، به‌طور مؤجز این بود: به یکی از شاهان کفار یهودی به‌نام زرعه بن‌تبان اُسعد حمیری معروف به ذو نواس خبر رسید که بعضی از رعایایش از دین نصرانیت به دین اسلام ویا به نصرانیت؟ ایمان آورده‌اند پس با لشکریانی از قبیله حُمیر به سراغ ایشان رفت و چون ایشان را دستگیر کرد، میان اینکه یهودی شوند یا در آتش سوزانده شوند، مخیرشان نمود اما آن مؤمنان آتش را برگزیدند. سپس خندق ها برکند و در آنها آتش افروخت آنگاه به ایشان گفت: هر کس از شما که از دین خویش برگردد، او را رها می‌کنیم و هر کس که برنگردد، او را در این آتش می‌افکنیم. آن مؤمنان شکیبایی و پایداری ورزیدند و سرانجام ایشان را در آتش افکندند در حالی که آن پادشاه ستمگر با یاران خود نظاره گر این صحنه‌ها بود. نقل است که: دوازده، یا بیست، یا هفتاد هزار تن از آن مؤمنان به قتل رسیدند. گفتنی است که ذونواس آخرین پادشاه حمیری و به قول ابن‌کثیر مُشْرک بود.

آشنایی با سوره بروج :

این سوره از جمله ی سوره‌های مکی می‌باشد که به بحث درباره ی عقاید اسلامی می‌پردازد. محتوای کلی این سوره تقویت روحیه مؤمنان در برابر دشمنان و تشویق آنان به پایداری، مقاومت و استقامت است.

و محور بحث این سوره عبارت است از قصه ی «اصحاب اخدود» که نمونه ی بارزی از رشادت و ایثار و فداکاری است.

«اصحاب اخدود» همانها یکه خندق ها کردند و آتش های عظیمی در آن افروختند و مؤمنان را تهدید به شکنجه با آتش کردند، گروهی را زنده در آتش سوزاندند، اما آنها از ایمان شان باز نگشتند.

- سوره در ابتداء به آسمان قسم یاد کرده است که دارای ستارگان شگفت‌انگیز و مدارهای بزرگی است که افلاک در آن شناورند.

و به روز باعظمت مشهود یعنی روز قیامت سوگند یاد کرده است. و به پیامبران و خلائق قسم خورده است که مجرمان نابود و ریشه‌کن می‌شوند، مجرمانی که مؤمنان را در آتش می‌انداختند تا از دین خود برگردند: «و السماء ذات البروج* و الیوم الموعود* و شاهد و مشهود».

- در سوره بعد از آن یادآور شده است که الله می‌تواند از دشمنانش انتقام بگیرد، از مجرمانی که در مورد بندگان و دوستان خدا به فتنه‌انگیزی می‌پردازند: **إِنْ بَطَشَ رَبُّكَ لِشَدِيدٍ* إِنْهُ هُوَ بَيْدِي وَ يَعِيدُ*** و **هُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ* ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدِ.**

- و در خاتمه سوره داستان فرعون ستمکار و بلا و نابودی و مصایبی را یادآور می‌شود که به سبب گردنکشی و طغیان دامنگیر فرعون و قومش شد: **هَلْ أَتَاكَ حَدِيثَ الْجُنُودِ*** فرعون و ثمود* بل الذین کفروا فی تکذیب* و الله من ورائهم محیط* بل هو قرآن مجید* فی لوح محفوظ. پایانی است جالب که با موضوع سوره کاملاً مناسب است.

أصحاب أخدود:

محدثین و سیرت نویسان داستان أصحاب أخدود را به روایات مختلفی نقل و نوشته‌اند، خلاصه و چکیده این داستان به استناد حدیثی (صحیح مسلم) در خلاصه‌ی تفسیر بیان شده است که سبب شأن نزول این سوره را نیز بیان مینماید.

سیرت نویسان می‌نویسند: بنابر روایت ابن عباس (رض) در زمان پادشاهی «یوسف ذونواس در کشور یمن» مدت تقریباً هفتاد سال قبل از ولادت با سعادت پیامبر صلی الله علیه وسلم، کاهن و در روایت ساحر ماهر و ذی خبره می‌زیست.

سیرت نویسان می‌افزایند: بعد از اینکه این ساحر مریض سخت شد، به حضور «یوسف ذونواس» رفته و عرض داشت که من دچار مریضی سخت و نا‌علاجی شده‌ام و اجل و مرگ من فرا رسیده است، پس لطفاً یک جوانی را در اختیار من قرار دهید تا سحر و جادوگری را به او تعلیم دهم، شاه به درباریان هدایت فرمود، تا جوانی ذکی و هوشیار را انتخاب و آنرا در اختیار ساحر قرار دهند.

در باریان جوان مورد نظر را یافتند و در اختیار جادوگر و ساحر دربار قرار دادند، مؤرخین این جوان را در روایت خویش «عبد الله بن تامر» معرفی داشته‌اند. این جوان مطابق تعلیمات ساحر، همه روزه، غرض آموزش و اخذ دوره سحری و جادوی، به قصر شاهی، نزد ساحر در رفت و آمد بود، در یکی از روزها در بین راه به موعظه یک راهب و عالم مسیحی (که در آن وقت) دین مسیح دینی برحق بود) برخورد. این جوان بعد از استماع نصایح و عظم راهب، به حقیقت دین الهی پی برد، و سر انجام مسلمان شد، خداوند چنان ایمان کامل و قوی نصیب اش گردانید، که به خاطر ایمان آذینتهای مردم را تحمل کرد. جوان (عبد الله بن تامر) از آن روز به بعد همه روزه به دیر و یاصومعه این عابد و عالم دینی میرفت و علاقمند بود که مدتی طولانی نزد این عالم روحانی باقی بماند و از عظم و نصایح سودمند و علمی اش استفاده ببرد.

الله را عبادت میکرد و زیاد تر اوقات طوری اتفاق می‌افتاد که در رفتن به نزد ساحر چون مدتی زیادی نزد راهب باقی می‌ماند، تأخیر صورت میگرفت.

مؤرخین می‌افزایند: از اینکه جوان در زیادتری از روزها به تأخیر در موعود خویش به نزد ساحر میرسید، ساحر او را تنبه میکرد و حتی او را میزد.

جوان به راهب مسیحی شکایت کرد و آنرا از ماجر ولت و کوب اش توسط ساحر در بار شاهانه، مطلع ساخت.

راهب به جوان گفت پسرم وقتی ساحر گفت چرا دیر کردی بگو کسان من مرا معطل داشتند و هر گاه، اعضای خانواده گفت که چرا دیر به خانه آمدی بگو، ساحر مرا معطل نمود. جوان در همین رفت و آمد بود که روزی مردم را دید که یک شیر بزرگ و خطرناکی،

راه مردم را مسدود نموده و میخواهد مردم را به هلاکت برساند، جوان گفت من امروز معلوم می‌کنم که نصایح و پند راهب بر حق است و یا هم کار و فعالیت های ساحر. جوان سنگی را بر داشت و گفت «یا الله» اگر امر راهب در نزد تو محبوب تر است پس این شیر را باین سنگ بکش و سنگ بر سر شیر زد و او را کشت و مردم را از شر این شیر درنده نجات داد.

جوان داستان را به راهب اطلاع داد، راهب برای این جوان گفت: پسر من تو بزودی دستگیر خواهی شد و هر گاه گرفتار شدی خواهش منم مرا معرفی نکنی.

آن جوان از آن تاریخ بعد شروع به مداوای مریضان می‌کرد و جذامی (لپرسی یا خوره مریضی خطرناک است که: معمولاً به دلیل یک باکتری به نام مایکوباکتریوم لپرا بروز پیدا می‌کند. این مریضی علائم آشکاری دارد که بیشترین اثرات آن روی قسمت‌های عصبی بدن و نواحی پوستی شخص مریض دیده میشود) و برصی یعنی مریضی (پیسی) را معالجه و بهبودی میداد، در یکی از روز ها یکی از افراد وابسته به شاه که کور بود، نزد آن جوان آمده و تقاضای کرد که چشم او را بینا بسازد، جوان گفت من کسی را شفاء داده نمیتوانم، بلکه این پروردگار با عظمت است که شفاء دهنده است.

پس اگر تو ایمان به الله بیاوری من از الله خود میخواهم تا تورا بینا سازد، و در این راه از الله خود کمک می‌طلبم ، آن شخص به شنیدن این حرف، ایمان آورده و جوان دعا نمود و خداوند او را شفاء داد.

زمانیکه این شخص بینا شد نزد شاه «یوسف ذنواس» رفت و ماجرای شفا چشم خویش را به حضور شاه بیان داشت. شاه به این شخص گفت که کی تو را شفا داد؟ شخص گفت: پروردگارم.

شاه گفت: من.

شخص گفت: نه پروردگار من و تو.

شاه گفت: آیا غیر از من خدایی دیگری برای تو است.

شخص گفت: بلی پروردگار من و پروردگار تو الله است.

شاه به درباریان خویش امر گرفتاری و شکنجه او را صادر کرد.

شخص بعد از شکنجه جوانی را که به دعای او بینا شده بود معرفی داشت.

شاه به گرفتاری آن جوان امر فرمود و جوان را نزد شاه حاضر نمودند. شاه بعد از حاضر شدن جوان در نزد اش از او پرسید: تو هستی که مریضان جذامی و مبروص را شفا میدهی؟

جوان گفت: من احدی را، شفا نمیدهم بلکه پروردگارم شفا میدهد.

شاه گفت: آیا غیر از من برای تو خدایی هست؟

جوان گفت: بلی خدای من و تو.

پس دستور داد او را شکنجه نمودند که محرک و معلّم اولی را معرفی کند.

جوان را آن قدر شکنجه کردند تا راهب را معرفی کرد.

موظفین در بار راهب را دستگیر و راهب را شکنجه غیر انسانی نمودند که حتی سر او را توسط ، ازّه بریدند و جسد او را دونیم ساختند. و بجوان گفتند از دینت بر گرد، در غیر آن به همچو شکنجه ای روبرو خواهی شد.

جوان از تسلیم شدن و گذشت از راه خویش ابا و امتناع ورزید.

شاه دستور داد عده ای او را برداشته و بر فلان و فلان کوه بردند. اگر از دینش برگشت او را رها سازند و اگر برنگشت از بالای کوه غلطانیده و بدره عمیق پرتاب اش کنند تا پاره پاره شود.

سیرت نویسان می افزاینند: زمان موعود رسید. درباریان جوان را گرفته و بر بالای کوه بردند. زمانیکه جوان بر سر قلعه کوه رسید دعا کرد: پروردگارا مرا از شر ایشان نجات ده.

میگویند با گفتن همین دعا کوه به لرزیدن آغاز کرد. همه محافظین همراه به قعر دره ها پرتاب وبه هلاکت رسیدند. وجوان صحیح وسالم نزد شاه دوباره برگشت و برای شاه گفت: الله همه محافظین شما را به هلاکت رسانید.

شاه برای بار دوم به محافظین خویش امر فرمود تا او را گرفته و در میان امواج خروشان بحر غرق نمایند. محافظین جوان را گرفته بر کشتی سوار و روانه قعر بحر شدند. محافظین زمانیکه میخواستند که جوان را به بحر پرتاب کنند. جوان با خود گفت: الهی مرا از شر این ظالمان نجات ده! در همین اثنا کشتی یکجا با محافظین اش غرق وجوان صحیح وسلامتی نزد پادشاه آمد. پادشاه گفت مأمورین چه شدند. گفت خدای من آنها را هلاک و غرق در بحر نمود.

جوان روی به شاه کرد و گفت: تو قاتل من نیستی تا اینکه هر چه من بتو میگویم انجام دهی. گفت چه کنم گفت مردم را جمع کن و مرا بر تنه درخت خرمایی به دار بزن. پس تیری از تیردان من بگیر و در مرکز کمان گذارده و بگو: بنام پروردگار و خدای این جوان و کمان را بکش تا تیر بمن اصابت کرده و کشته شوم.

پس از شنیدن این سخن شاه مردم را جمع و جوان را بدار آویخت و تیری از کیسه تیر او بکمان گذارد و گفت بنام «الله این جوان» و تیر را رها نمود و تیر به پیشانی جوان اصابت نموده و بدین ترتیب این جوان مؤمن به شهادت رسید. مردم که غرض تماشا آمده بودند به یک صدا فریاد کشیدند وگفتند: «ما ایمان به الله» این جوان آوردیم.

همکاران و پاسبانان شاه بعد از دیدن این صحنه رو به شاه کرده و گفتند: دیدی از آنچه میترسیدی به سرت آمد و مردم همه بخدای جهان ایمان آوردند.

شاه از این وضع عصبانی شد و دستور داد که خندق های عمیقی حفر کنند ودر آن آتش به افروزند. هر شخص که از دین این جوان انکار کند آن را رها و سایرین که معتقد و مؤید دین این جوان شده اند، در چقوری و گودال های آتش زنده بسوزانید! که در این میان تعدادی زیادی از مؤمنان طعمه حریق شدند. (مؤرخین تعداد مؤمنان موحد که طعمه این حریق شده اند تقریباً در حدود 12 الی 20 هزار نفر تخمین زده اند.)

سیرت نویسان می افزاینند: در آنروز پروردگار با عظمت برای مؤمنان چنان قوت واستقامت نصیب گردانید که هیچ کدام از آنان بر ترک ایمان راضی نشدند و افتادن در آتش را پذیرفتند، ولی از دین وعقیده خویش انکار نه نمودند.

میگویند فقط یک زن که طفلی در آغوش داشت، از رفتن در آتش خود داری کرد. آنگاه طفلش برایش گفت: مادر جان صبر کن، زیرا که حق با تو هست.

ابن کثیر می نویسد: در روایت محمد بن إسحق آمده است: جایی که کودک «عبد الله بن تامر» مدفون بود اتفاقاً بنا بر ضرورت در زمان حضرت عمر فاروق اعظم حفاری شد و از آنجا جسد (عبد الله بن تامر) صحیح و سالم بیرون آمد که شسته نشده بود، و دستش بر

جراحت که تیر خورده گذاشته شده بود، یکی از ناظران دست او را از زخم بر داشت و از آن خون جاری شد، باز در آنجا گذاشت، خون قطع گردید، و در دستش انگشتری بود که در آن کلمه «الله ربی» حک گردیده بود.

والی یمن موضوع را به حضرت عمر اطلاع داد. حضرت عمر در جواب گفت او را با وضعیت که وجود دارد یکجا با انگشترش دوباره دفن نماید.

این کثیر می نویسد که وقایع آتشوزی مؤمنان در خندق آتش سوزی، واقعه یگانه نبود، بلکه همچو وقایع دو و یا سه واقعه دیگری در منطقه دیگری نیز رخ داده است. و یکی از این واقعه در یمن (که وقوع آن در زمان هفتاد سال قبل از بعثت آن حضرت صلی الله علیه وسلم پیش آمده است.) که قرآن عظیم الشان آنرا در این سوره بیان نموده است، آن خندق نجران از ملک یمن است.

هدف کلی از بیان این داستان :

هدف کلی و نهایی بیان این داستان را میتوان در نکات ذیل جمعبندی و خلاصه نمود:

- 1 - تعبیر مؤمنین که در مقابل عذاب و آزار و شکنجه‌ی دیگران صبر پیشه کنند.
- 2 - تخفیف و تهدید کافران که بدانند بعد از ظلم خود چه عذابی پیش رو خواهند داشت.

ترجمه و تفسیر سُورَةُ الْاِنْشِقَاقِ

جزء 30

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای بخشاینده و مهربان

وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ ﴿١﴾ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ﴿٢﴾ وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ﴿٣﴾ قُتِلَ أَصْحَابُ الْأَخْدُودِ ﴿٤﴾ النَّارِ ذَاتِ الْوُفُودِ ﴿٥﴾ إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ ﴿٦﴾ وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ ﴿٧﴾ وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿٨﴾ الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ﴿٩﴾ إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ ﴿١٠﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ ﴿١١﴾ إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ ﴿١٢﴾ إِنَّهُ هُوَ يَبْدِئُ وَيَعِيدُ ﴿١٣﴾ وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ ﴿١٤﴾ ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ ﴿١٥﴾ فَعَالٌ لِمَا يَرِيدُ ﴿١٦﴾ هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ ﴿١٧﴾ فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ ﴿١٨﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ ﴿١٩﴾ وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ ﴿٢٠﴾ بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ ﴿٢١﴾ فِي لُوحٍ مَحْفُوظٍ ﴿٢٢﴾

ترجمه موجز:

«وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ» (١): (قسم به آسمان که دارای برج هاست).
«وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ» (٢): (وقسم به همان روز موعود (= روز قیامت)).
«وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ» (٣): (و قسم به هر بیننده، و آنکه دیده میشود. (شاهد و مشهود) برخی از مفسرین مینویسند که شاهد (= روز جمعه) و «مشهود» (= روز عرفه).
«قُتِلَ أَصْحَابُ الْأَخْدُودِ» (٤): (أصحاب أخدود (= خندق داران) به هلاکت (و نابودی) رسیدند).

«النَّارِ ذَاتِ الْوُفُودِ» (٥): (خندق های پر از آتش و دارای هیزم فراوان).
«إِذْ هُمْ عَلَيْهَا قُعُودٌ» (٦): (هنگامیکه بر (کناره) آن نشسته بودند).
«وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ» (٧): (و آنان آنچه را با مؤمنان انجام میدادند تماشا میکردند).

«وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (٨): (و هیچ ایرادی از آنان نگرفتند، جز اینکه به الله پیروزمند ستوده ایمان آورده بودند).
«الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (٩): (خدایی که سلطنت آسمان ها و زمین از آن اوست، و خداوند بر همه چیز شاهد و ناظر است).

«إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ» (١٠): (بدون شک کسانی که مردان و زنان مؤمن را شکنجه دادند آنگاه توبه نکردند، برای آنان عذاب جهنم باشد و عذاب سوزان آتش را در پیش دارند).

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ» (١١): («بی گمان کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند، برای آنها باغ های بهشت که تحت آن نهر ها جاری است و این است همان کامیابی بزرگ).

«إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ» (١٢): (به راستی (مجازات و) فرو گرفتن پروردگارت سخت است).

«إِنَّهُ هُوَ بِيَدِي وَيَعِيدُ» (۱۳): (همانا اوست که (آفرینش را) آغاز می کند و دو باره (بعد از مرگ) باز می گرداند).

«وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ» (۱۴): (و او آمرزگار دوستدار است).

«ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ» (۱۵): (صاحب عرش با عظمت).

«فَعَالٌ لِّمَا يَرِيدُ» (۱۶): (هر آنچه بخواهد انجام میدهد).

«هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ» (۱۷): (آیا خبر لشکرها به تو رسیده است؟!).

«فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ» (۱۸): (که (همان) فرعون و ثمود باشند).

«بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ» (۱۹): (حق این است که کافران همواره تکذیب میکنند).

«وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ» (۲۰): (در حالیکه خداوند از پشت سر ایشان را احاطه کرده است).

«بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ» (۲۱): (بلکه این قرآن، بزرگوار و عالی قدر است).

«فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» (۲۲): (که در لوح محفوظ (در صفحه محفوظ) نگاشته شده) است.

تفسیر سوره انشقاق:

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (۱ الی ۱۱) در بارهٔ اصحاب أخذود ، موضوعات متعلق به مجازات و مکافات مورد بحث قرار داده شده است.

تشریح لغات و اصطلاحات:

«ذات البروج»: دارای برجها، برجهای ستارگان و کهکشانها، یا دوازده برج مشهور به صور فلکی که هر کدام به یکی از موجودات زمینی شباهت دارد، که شش تای آنها در شمال خط استوا قرار دارند: حمل ثور، جوزاء، سرطان، آسد، سنبله (فصل بهار و تابستان) و شش تای دیگر در جنوب خط استوان میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو، حوت (فصل خزان و زمستان)، آورده اند که: آفتاب سه برج اول شمالی را در سه ماه طی می کند که همانا فصل بهار است، سه برج دیگر را در سه ماه دیگر طی می کند که فصل تابستان است. همچنین سه برج اول جنوبی را در سه ماه که فصل خزان است طی می کند و سه برج دوم جنوبی را در سه ماه دیگر طی می کند که فصل زمستان است. ولی ماه هر یک از آنها را در دو یا سه روز می پیماید پس ماه دارای بیست و هشت منزل است و دو شب را هم پنهان می ماند.

معنای دیگر بروج در زبان عربی، قصور جمع قصر است.

«الایوم الموعود»: روز قیامت.

«شاهد»: گواه، شهادت دهنده.

«مشهود»: مورد گواهی، گواهی داده شده، مورد شهادت واقع شده.

«قتل»: مرگ بر، نفرین بر، نابود باد!

«أصحاب الأخدود»: آتش داران گودال، صاحبان کوره ی آدم سوزی، شکنجه گران صاحب خندق و گودال.

«اخذود»: خندق و گودال بزرگ، خندق بزرگ مستطیلی، جمع آن اخادید است.

«ذات الوقود»: صاحب سوخت آتش.

«الوقود»: هیزم، آفرزینه، آن چه بدان آتش روشن می کنند، سوخت آتش. [بقره/۲۴، وقودها الناس و الحجارة]، [آل عمران/۱۰، اولئك هم وقود النار]، [تحریم / ۶ وقودها

الناس و الحجاره].

«**قعود**»: جمع قاعد، نشستگان. «**شهود**»: جمع شاهد، گواهان، ناظران جنایت و آدم سوزی. «**ما نقموا**»: انتقام نگرفتند، عیبی نیافتند، کار زشتی ندیدند.
«**الحمید**»: ستوده، سزاوار ستایش. «**فتوا**»: آزار دادند، شکنجه کردند، مورد ابتلاء قرار دادند. «**الحریق**»: سوزان. «**الفوز**»: کامیابی، رستگاری، پیروزی.

تفسیر:

«**وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ**» (۱):

(قسم به آسمان که دارای برج هاست). ویا قسم به آسمان که دارای منازل است و منازل آفتاب و ماه و ستارگان را که با نظمی کامل در حرکت هستند دربردارد. سیر و حرکت نظام شمسی، آفتاب، ماه و ستارگان بر کمال قدرت الله متعال و بر کمال رحمت و گستردگی علم و حکمتش دلالت مینماید. تعداد کثیری از مفسران از جمله: ابن عباس، مجاهد، قتاده، حسن بصری، ضحاک و سدی «**الْبُرُوجِ**» را به سیاره ها و ستاره های عظیم الشان آسمان تفسیر کرده اند. (تفہیم القرآن).
قرآن کریم سیارات را در آسمان متمرکز ندانسته است، بلکه هر سیاره را به حرکت ذاتی خویش متحرک قرار می دهد، چنان که در آیه ی 40 از سوره ی «یس» آمده است که: «وکل في فلك يسبحون» مقصود از فلك در اینجا آسمان نیست، بلکه مدار سیارات است که در آن حرکت می کنند (مظہری).

«**وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ**» (۲):

(و به همان روز موعود). قسم به روز موعود که روز قیامت است و خداوند به مردم وعده داده است که آن ها را در آن روز گرد آورد و همه را یک جا جمع کند. این وعده الهی امکان ندارد که تغییر کند یا خلاف آن عمل شود. خواهی خواهی واقع شدنی است و مدت معین و مشخصی به وقوع می پیوندد.

«**وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ**» (۳):

(و به هر شاهد و هر مشهود). و این شامل هر کس می گردد که به این صفت متصف باشد. یعنی بیننده و آنچه دیده می شود و حاضر و آنچه حاضر شده است. آنچه خداوند برای اثبات آن سوگند خورده مواردی است که این سوگند در بردارد و آن نشانه های بزرگ الهی و فرمان آشکار و رحمت گسترده اش می باشد.
به قولی: شاهد روز جمعه است که بر هر عمل کننده ای به آنچه که در آن عمل کرده است، شهادت می دهد. الله متعال، فرشتگان، انبیاء - پیامبر (ج)، اعضای بدن: (شهادت دهنده). و مشهود روز عرفه است که مردم در آن شاهد مراسم حج آند و فرشتگان در آن حاضر می شوند. یا مراد از مشهود: عجایب و شگفتی هایی است که مردم در روز قیامت می بینند. «تفسیر أنوار القرآن».

قابل تذکر است که: مفسران در مورد (الشاهد) و (المشهود) دارای اختلاف رأی آند که حتی برخی از مفسران در این مورد شانزده قول را در تفاسیر خویش تذکر داده اند. هکذا در یک روایت آمده است که: شاهد یعنی روز قیامت و مشهود یعنی روز عرفه. و قولی می گوید: شاهد یعنی حضرت محمد و مشهود یعنی روز قیامت. و قولی گفته است: شاهد یعنی اعضای انسان و مشهود یعنی بنی آدم. و صاوی می گوید: بهتر آن است که آن را

عامتر در نظر آوریم؛ چرا که به صورت نکره آورده شده آند تا شامل هر شاهد و مشهودی بشود. (صفوأة التفاسر)

«قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ» (۴):

(أهل خندق‌ها نابود شدند). گفته شده آنچه بر آن قسم خورده شده فرموده الهی است که میفرماید: «قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ» یعنی الله أهل خندق‌ها نابود کردند. أهل خندق‌ها قومی کافر بودند که گروهی مؤمن با آن‌ها زندگی می‌کردند. کافران از مؤمنان خواستند که به دین آن‌ها بگردند اما مؤمنان از پذیرفتن دین کافران امتناع ورزیدند. آنگاه کافران خندق‌های در زمین حفر و غرض مجازات مؤمنان و سوختن آنان در آن آتش آفرودند. قرطبی فرموده است: «اخذود» عبارت از ایجاد شکافی بزرگ و مستطیل شکل است که در زمین ایجاد می‌شود. جمع آن «أخادید» است. و معنی (قتل) یعنی نفرین و لعنت بر او باد! ابن عباس (رض) فرموده است: در هر جای قرآن «قتل» آمده باشد به معنی لعنت است. (تفسیر قرطبی ۲۸۴/۱۹).

«النَّارِ ذَاتِ الْوَقُودِ» (۵):

(خندق‌های پُر از آتش و دارای هیزم فراوان). «النَّارِ» را در اصطلاح نحوی می‌گویند بدل از «اخذود». یعنی «قتل أصحاب النار ذات الوقود». یعنی نابود شوند کسانی که صاحبان آتش برافروخته هستند.

«ذَاتِ الْوَقُودِ»: یعنی صاحب سوخت. چون سوخت است که شعله را تقویت و تحریک می‌کند. آتشی که صاحب سوخت است، یعنی تمام نمی‌شود و شعله‌ور بودن و برافروخته‌بودنش ادامه دارد. أبو سعود گفته است: این بیانگر آن است که بسی بزرگ و زبانه‌کش است و هیزم فراوانی سوخت آن را تأمین می‌کند. (ابو سعود ۲۵۲/۵).

«إِنَّهُمْ عَلَيْهَا قَعُودٌ» (۶):

(هنگامیکه بر (کناره) آن نشسته بودند). یعنی: آنگاه که کافران بر حاشیه و لبه‌ی خندق با خیال راحت نشسته و نظاره‌گر زنده زنده سوختن و تعذیب شدن مؤمنان بودند و لذت می‌بردند.

باید گفت که: ارتکاب گناه يك مسئله است، ولی سنگدلی و نظاره‌گری و رضایت بر آن، مسئله دیگر است، ظالمان که: شاهد بر شکنجه مؤمنان آند، باید بدانند و فراموش نکنند که: الله شاهد بر آنان و کار آنهاست.

«وَهُمْ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ بِالْمُؤْمِنِينَ شُهُودٌ» (۷):

(و آنان بر آنچه با مؤمنان می‌کردند حاضر بودند). یعنی نسبت بدانچه بر سر مؤمنان می‌آوردند از ارتداد از اسلام و انداختن آنان در مابین آتش، شاهد بودند. یعنی خود، شاهد شکنجه‌هایی بودند که به أهل ایمان تحمیل می‌کردند. شاهد بودن‌شان یعنی اینکه از اعمال خودشان کاملاً لذت می‌بردند و اینکه ظالمان آن‌چنان از لحاظ روانی آشفته می‌شوند که لذت را در این می‌بینند که مؤمنی را در عذاب و شکنجه ببینند.

ملاحظه میشود که: منطق کافر، همانا تهدید و انتقام است. از فحوای آیه مبارکه در می‌یابیم که: در نزد کفار، ایمان بزرگترین جرم بحساب می‌آید، آنان جز با دست برداشتن از ایمان به چیز دیگری راضی نمی‌شوند. ولی کافران باید بدانند که حامی مؤمنین خدای عزیز است که قدرت انتقام دارد.

«وَمَا نَقَمُوا مِنْهُمْ إِلَّا أَنْ يُؤْمِنُوا بِاللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ» (۸):

(و از آنان عیب جویی نکردند مگر آنکه بخدای عزیز و حمید ایمان آوردند).
یعنی بر مؤمنان جز ایمان به الله متعال دیگر عیبی نمی‌گرفتند؛ یعنی مؤمنان در نزد آنان هیچ گناهی نداشتند، مگر اینکه از پروردگارشان اطاعت می‌نمودند و اگر چنین نمی‌بود، نه ایشان را آزار می‌دادند و نه بر آنان ستم روا می‌داشتند. در آیه مبارکه می‌خواهد به این نکته اشاره کند که سبب سوزاندن آنها با آتش چیزی نبود جز این که آنها به خدای یگانه و یکتا ایمان داشتند و این هم گناهی نیست که موجب مجازات و عقوبت باشد.
«نَقَمُوا»: از ماده‌ی نقت می‌آید، یعنی چیزی را زشت شمردن و بد دانستن، چه با زبان و چه با عقوبت و انکار.

«عزیز»: أسماء الحسنی، قادر، قوی، به سختی و شدت انتقام می‌گیرد، دارای عزت و قهر و غلبه، به کسی نیازی ندارد (تهدید کفار).

«حمید»: محمود، دارای صفات خوب و مؤمنین را به پاداش صبرشان جزا می‌دهد.
از أسماء الحسنی، (بشارت به مؤمنین).

«الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (۹):

«خدایی که سلطنت آسمان‌ها و زمین از آن اوست، و خداوند بر همه چیز شاهد و ناظر است».

ذات پروردگار بر هر چیزی گواه و به هر امری داناست، بر هر کاری آگاه و به امور کوچک و بزرگ احاطه دارد. از جمله به عملکرد آنان با مؤمنان؛ پس چیزی از اعمالشان بر او پنهان نمی‌ماند. البته این وعیدی سخت برای خندق و گودال آفروزان و وعده‌ای نیک برای مؤمنانی است که به‌خاطر دین خود مورد عذاب قرار گرفتند.
در این آیات متبرکه آن دسته از صفات و ویژگی‌های الله متعال تذکر یافته که با توجه به آن‌ها تنها او مستحق آن است که به او ایمان آورده شود و نشان دهنده‌ی آن هستند که کسانی که از این که کسی به این الله ایمان بیاورد ناراحت و برآشفته شده و دست به ظلم و ستم می‌زنند.

«إِنَّ الَّذِينَ فَتَنُوا الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا فَلَهُمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ» (۱۰):

«بدون شک کسانی که مردان و زنان مؤمن را شکنجه دادند آن‌گاه توبه نکردند، برای آنان عذاب جهنم باشد و عذاب سوزان آتش را در پیش دارند».
یعنی: برای آنان عذابی دیگر افزون بر عذاب کفرشان است که این عذاب، عذاب سوزان می‌باشد؛ به‌سبب حریق سوزانی که برای مؤمنان برپا کردند. حسن بصری (رض) فرموده است: «بنگرید به‌سوی بحز بی‌کران جود و کرم پروردگار متعال؛ در حالی که آنها دوستانش را کشتند اما او باز هم آنان را به‌سوی توبه و مغفرت فرامی‌خواند».
«الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ»: مردان و زنان مؤمن؛ زیرا در میان شکنجه‌شوندگان زنان نیز بوده‌اند و می‌گویند زن مؤمنی از ترس کودکش نزدیک بود از ایمان خود برگردد ولی کودک به سخن آمد و مادر را ترغیب به ادامه راه خود کرد که برحق بود و مادر مؤمنه در آتش سوزانده شد.

«ثُمَّ لَمْ يَتُوبُوا»: سپس توبه نکردند، یعنی با اینکه بدترین کار را با مؤمنین کردند و آنها

را زنده در آتش سوزانند ولی باز هم اگر توبه می‌کردند و برمی‌گشتند، خداوند تمام آنها را می‌بخشید و توبه‌ی آنها را قبول می‌کرد. سبحان الله. این آیه خطاب به قریش و ظالمین و ترغیب آنان به توبه است.

«عَذَابُ جَهَنَّمَ وَعَذَابُ الْحَرِيقِ»: عذاب سوزان جهنم با حرارتی مضاعف و چندین برابر حرارت آتش دنیا و بدن‌های عظیم و بزرگ برای عذاب بیشتر.

و این سنت الهی است آن کسانی که زنان و مردان اهل ایمان را دُچار فتنه ساختند و کوشیدند تا از لحاظ ایمانی آنان را در پرتگاه سقوط قرار دهند. سپس توبه نکردند، عذاب جهنم از آنها است، چون این دنیا را برای اهل ایمان با شکنجه‌ها و اذیت و آزارها جهنم ساختند.

«وَلَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيقِ»: چرا عذاب حریق: چون سخن از اصحاب اخدود بود، کار به جایی رسیده بود که مؤمن را به خاطر ایمانش زنده زنده به آتش می‌انداختند. پس جزای آنها از جنس عمل‌شان خواهد بود و عذاب آتش برای آنها است. عذاب دوزخ مربوط به قیامت و عذاب حریق - سوزان - مربوط به دنیا است.

مفسر تفسیر تفهیم القرآن می‌نویسد: عذاب سوزان به این دلیل جدا از عذاب جهنم در آیه مبارکه ذکر گردیده است که آنان ایمان آورندگان مظلوم را زنده زنده در آتش سوزانده بودند. به احتمال زیاد این آتش متفاوت با آتش عادی جهنم و از آن سوزنده‌تر و دردناک‌تر خواهد بود که اینان در آن سوزانده خواهند شد.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ذَلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيرُ» (۱۱):

«بی‌کمان کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند، برای آنها باغ‌های بهشت که تحت آن نهرها جاری است و این است همان کامیابی بزرگ».

این همان کامیابی به مطلوب، دستیابی به امور خوشایند و دریافت همه خوبی‌هاست که به فضل خداوند مَنان به دست می‌آید.

این آیه مبارکه دلالت می‌کند بر این‌که: به کسی که بر کفر مجبور ساخته می‌شود، سزاوارتر این است که در برابر هرگونه تهدیدی پایداری نماید و شکیبایی ورزد، هر چند برای وی گفتن کلمه کفر نیز رخصت است. روایت شده است که مسیلمه کذاب دو تن از اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم را دستگیر کرد و به یکی از آنها گفت: آیا شهادت می‌دهی که من رسول الله هستم؟ آن صحابی گفت: بلی! پس مسیلمه او را رها کرد. سپس به صحابی دیگر نیز چنین گفت ولی آن صحابی در جوابش فرمود: نه، من چنین شهادت در مورد تو نمی‌دهم بلکه تو دروغگویی بیش نیستی! پس مسیلمه آن صحابی را کشت. چون خبر این واقعه به رسول الله صلی الله علیه وسلم رسید، فرمودند: «آن کس که مسیلمه رهایش کرد، به رخصت عمل نمود و بنابراین، هیچ پیامدی بر وی نیست ولی آن کس که کشته شد، به فضیلت عمل کرد بنابراین، (این فضیلت) بر او گوارا و مبارک باد.» «تفسیر أنوار القرآن».

خوانندگان گرامی!

در آیات متبرکه (۱۲ الی ۲۲) در مورد اینکه؛ قدرت کامل از آن الله متعال است، بحث بعمل آمده است.

إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ (١٢) إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ (١٣) وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ (١٤) ذُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ (١٥) فَعَالٌ لِّمَا يُرِيدُ (١٦) هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ (١٧) فِرْعَوْنٌ وَثَمُودَ (١٨) بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ (١٩) وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ (٢٠) بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ (٢١) فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ (٢٢)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«بطش»: قهر گرفتن، با شدت و خشونت گرفتن، در هم فرو کوفتن، فروگرفتن، ناگهانی یورش بردن، کيفر سخت. «بيدء»: شروع می‌کند، پدید می‌آورد. «يعيد»: باز می‌گرداند. «الودود»: دوستدار. «المجيد»: با مجد و شکوه، با عظمت. «الجنود»: جمع جند، لشکریان، سپاهیان، سربازان. «في تكذيب»: غرق در تکذیب اند، کارشان تکذیب است. «من وراء»: از پشت، از هر سو.

تفسیر:

خداوند متعال بعد از بیان عقاب و جزای مشرکین، در ادامه مکافات مؤمنین را بیان می‌فرماید؛ چرا که قرآن کریم مثنی است و به هر دو بُعد کفر و ایمان و عقاب و پاداش آنها می‌پردازد. طوری که می‌فرماید:

«إِنَّ بَطْشَ رَبِّكَ لَشَدِيدٌ» (١٢):

«به راستی (مجازات و) فرو گرفتن پروردگارت سخت و سنگین است». یعنی: یقیناً عذاب الهی بر کسانی که نافرمانی‌اش می‌کنند مضاعف و سهمگین و از طاقت بیرون است، مجازاتش چنان سخت است که هیچ کس و هیچ چیز در برابرش مقاومت کرده نمیتواند و چون کسی را بگیرد هلاک و تباہ می‌سازد. بخصوص این ظالمان و مستبدانی که داستان شان در فوق بیان یافت.

بطش: گرفتن همراه با خشونت و شدت است و چون خود آن‌که مفید معنای شدت است، باز به شدت وصف شود، بیانگر آن است که در نهایت سختی و سهمگینی است.

«إِنَّهُ هُوَ يُبْدِي وَيُعِيدُ» (١٣):

«یقیناً وی همان ذاتیست که آغاز میکند و اعاده مینماید». پس کسی که توان آغاز و اعاده را دارد حمله و یورش او شدید است. یعنی: از قوت و قدرت تامه حق تعالی این است که؛ مخلوقات را در بدایت آفرینش به وجود آورده و در نهایت دوباره زنده می‌کند. از عدم خلق کرده و در عین اینکه استخوان‌های پوسیده‌اند زنده می‌گرداند. او می‌میراند و باز زنده می‌سازد، ایجاد کرده و برابر ساخته است؛ بیافریده و هدایت نموده است. باید گفت که: در این هیچ جای شکی نیست که: آفریدن و بازگرداندن، کار همیشگی پروردگار با عظمت است، واضح است که؛ قدرت الهی بر آفریدن و بازگرداندن یکسان است.

«وَهُوَ الْغَفُورُ الْوَدُودُ» (١٤):

«و او آمرزگار دوستدار است». خداوند هم قهر و غلبه دارد و هم بخشش و محبت. آنکه قادر به گرفتن دشمنانش است، بخشاینده‌ی گناهان دوستانش می‌باشد. یعنی: حق تعالی از گناهان بندگان مؤمنش در گذشته و آن را می‌پوشاند و ایشان را بدان گناهان رسوا نمی‌سازد. برای هر تائب و پشیمان از گناه حلم فراوان دارد، تفصیرکاران را می‌آمرزد و کسانی را که به او رو آورند دوست می‌دارد.

ابن عباس (رض) فرموده است: همان‌طور که انسان برادر خود را دوست دارد الله متعال هم دوستداران خود را دوست دارد و به آنان مژده‌ی خیر میدهد. (قرطبی ۲۹۴/۱۹).

مفسرین در إعجاز این آیه متبرکه مینویسد: خداوند کلمه «ودود» را با «غفور» یک جا بیان کرده است تا بر این دلالت نماید که گناهکاران هرگاه به سوی خدا برگردند و توبه کنند خداوند گناهانشان را می‌آمرزد و آنان را دوست می‌دارد. چنین نیست همان‌طور که برخی به اشتباه می‌گویند «فقط گناهانشان بخشیده می‌شود و دیگر آن‌ها را دوست ندارد».

بلکه خداوند از توبه بنده اش بیش تر از مردی شاد می‌شود که شترش را با آب و غذایش در بیابانی گم کرده و نا امید و به انتظار مرگ در زیر سایه درختی در از کشیده است. اما ناگهان شتر را بالای سر خود می‌یابد و مهار آن را می‌گیرد و از فرط خوشحالی آن چنان کنترل خود را از دست میدهد که می‌گوید: «پروردگارا! تو بنده منی و من خدای تو!» خداوند از توبه بنده اش بیشتر از این مرد خوشحال می‌شود. ستایش و تمجید خدا را سزاست که احسان خیر فراوانی دارد!

«دُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ» (۱۵):

«صاحب عرش با عظمت» یعنی: حق تعالی پروردگار عرش بزرگ و صاحب مجد و بزرگی است.

«الْمَجِيدُ» یعنی الله متعال مجید است و مقامش از مقام خلاق والای و به تمام صفات کمال و جلال متصف است. الله متعال؛ ذات بزرگ و صفات زیبا دارد، دارای افعال نیکو است و عَظَمَت و جلال مخصوص اوست. الله متعال علاوه بر آفریدن، تدبیر و فرمان‌روایی همه چیز برای اوست.

«فَعَالَ لِمَا يَرِيدُ» (۱۶):

«هر آنچه بخواهد انجام می‌دهد». یعنی: حق تعالی هر چه را بخواهد انجام می‌دهد، هرچه را اراده نماید حکم می‌نماید، حکمش را کسی باز نمی‌گرداند، از آنچه انجام دهد، مورد پرسش قرار نمی‌گیرد. قضایش را کسی رد نمی‌کند، عطایش را کسی منع نمی‌نماید و چون منع کند کسی داده نمی‌تواند، قدرتش نافذ است و حکمتش واضح. الله متعال بر هیچ چیزی مجبور نیست و هیچ کسی قادر به إکراه و إجبار او نخواهد بود. چون بخواهد گناهان را می‌بخشد و چون بخواهد عذاب می‌کند. امام قرطبی فرموده است: هیچ امری از قدرت و اراده‌ی او خارج نیست. (قرطبی ۲۹۵/۱۹). روایت است که ابو بکر صدیق رضی الله عنه در بستر مریضی مرگ قرار داشت. به او گفتند: آیا طبیبی تو را دیده است؟ گفت: بله.

گفتند: چگونه بود؟ و چه گفت؟ در جواب گفت: به من گفت: «انی فعال لما أريد.» یعنی من هر کاری را بخواهم انجام می‌دهم. (مختصر ۶۲۵/۳).

«هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْجُنُودِ» (۱۷):

«آیا خبر لشکرها به تو رسیده است؟!». یعنی: ای محمد! آیا تو را از داستان اقوام طغیانگر ناکس آگاه سازیم؟ آنان که با پیامبران بزرگوار به جنگ پرداختند، گناهان زیادی را در زمین انجام دادند و به روزگار خویش مغرور شدند. و آیا به تو خبر رسیده است که از جانب الله متعال چه مصیبتی به سر آنها آمد و چه انتقام و عذابی بر آنها نازل شد.

مفسر قرطبی فرموده است که: هدف از طرح این موضوع، دلجویی از رسول الله صلی الله علیه وسلم است و این که می‌باید در برابر تکذیب قوم خود صبر و شکیبایی پیشه کنند چنان که پیامبران پیشین علیهم السلام صبر کردند.

«فِرْعَوْنَ وَثَمُودَ» (۱۸):

«که (همان) فرعون و ثمود باشند». که دارای نیرو و قدرت فروانی بودند. از قوم تو بیشتر و نیرومندتر بودند، با وجود این الله متعال در مقابل گناهانشان از آنها سخت انتقام گرفت.

مراد از فرعون ذوالاوتاد، فرعونی که صاحب وتد، یعنی میخ بود که کنایه از کثرت سپاهیان اوست، چرا که فرعون صاحب نیروی انسانی زیادی بود و ثمود هم از لحاظ قدرت بدنی معروف بودند. «وَتَمُودَ الَّذِينَ جَابُوا الصَّخْرَ بِالْوَادِ ۙ ۹» (الفجر: ۹) صخره‌ها را می‌شکافتند و برای خود خانه می‌ساختند؛ فرعون با تکبر زیاد، به اعلی مراتب غرور رسید و همچنین قوم ثمود که در تکذیب زیاده‌روی کردند. اما خداوند با آنها چه کار کرد؟ تأریخ شاهد حال است که: مجهزترین سپاه و لشکرها در برابر قهر الهی ناچیزند.

فرعون:

اصل کلمه فرعون، به معنی خانه بزرگ است، فرعون نام حاکم مشخص نبوده و فراعنه خود را وسیط بین الهه و بشر میدانستند، فراعنه در سرزمین های در حوالی مصر امروز در حدود ۶۰۰۰ هزار سال قبل از میلاد حاکمیت داشتند.

لفظ فرعون (۷۴) بار در قرآن عظیم الشان بخصوص در داستان های بنی اسرائیل و موسی (ع) به چشم میخورد، محل زندگی فراعنه سرزمین مصر بوده است.

فرعون به صفات مسرف، طاغی، عالی، ذوالاوتاد توصیف گردیده و از سیاست های شیطانی او با کید فرعون یاد شده است. فرعون در ابتدا ادعای ربوبیت داشت و میگفت:

«فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى» (نازعات/ ۲۴) (وگفت من پروردگار برتر شما هستم) سپس به

این صفت اکتفاء نکرد و پا را فراتر گذاشته و ادعای الهیت میکند: «وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَا

أَيُّهَا الْمَلَأُ مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي» (سوره قصص/ ۳۸). «و فرعون گفت: ای

جمعیت اشراف من خدای جز خودم برای شما سراغ ندارم» فرعون دشمن سرسخت بنی

اسرائیل بود و اولاد ذکور آنها را می کشت و دختران ایشان را برای خدمتکاری زنده

میگذاشت، (سوره اعراف/ ۱۴۱)

«بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي تَكْذِيبٍ» (۱۹):

«حق این است که کافران همواره تکذیب میکنند». کفار قریش از سرنوشت آن کافران

تکذیب‌کننده عبرت نگرفتند، بلکه به تکذیب خود ادامه دادند، پس کفر و طغیان کفار مکه

از کفر و طغیان آن گردنکشان بسیار شدیدتر است.

مفسران می نویسند: سبب ایمان نیاوردن آنها این نبود که اخبار امت‌های تکذیب کننده

پیشین به آنها نرسیده بود و از هلاکت آنها بی‌خبر بودند، بلکه این بود که به خاطر پیروی

از هوی و هوس خود پیامی را که پیامبران‌شان آورده بودند تکذیب کردند.

«وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ» (۲۰):

«در حالیکه خداوند از پشت سر ایشان را احاطه کرده است». یعنی الله متعال بر آنان

مسلط و مقتدر است هر وقت بخواهد آنان را در زیر قبض و قهر خود درمی‌آورد و

نمی‌توانند از دایره‌ی قدرتش خارج شوند و او را درمانده کنند؛ زیرا در هر وقت و هر زمان زیر فرمان او قرار دارند. و از دایره‌ی ملکش بیرون شده نمی‌توانند. و هیچ راه گریزی ندارند. (کلمه «وَرَائِهِمْ» نشانه غفلت آنان از علم و قدرت الله متعال است.)
 الله متعال، هم می‌بیند و هم می‌داند که آنها چه کرده و چه می‌کنند و این آیه، هشدار سختی به کافران است که حتماً آنان را مجازات خواهد داد. و همه تحت نظر و اشراف مستقیم او هستند. از پشت سر آنها را تعقیب می‌کند، درحالی‌که خودشان هم متوجه نیستند.
«بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ» (۲۱):

«بلکه این قرآن، بزرگوار و عالی قدر است». این قرآنی که کافران تکذیبش کردند، قرآنی «مجید است» و در نهایت شرف، کرامت و کتاب با برکت و عظیم و رهنمای کریمی است؛ زیرا کلام خداوند بخشنده و مهربان است. چنان‌که آنان می‌گویند؛ قرآن شعر و کهانت و سحر نیست. بلکه کتابی است که در زمینه‌ی اعجاز و نظم و درستی معانی بر سایر کتب آسمانی تفوق دارد.

بلی آن پیام الهی قرآن مجید و در لوح محفوظ قرار دارد. خداوند با این آیه ادعای مشرکان را که می‌گفتند: قرآن سحر و شعر و افسانه‌ی پیشینیان است، ردّ می‌کند و می‌فرماید: چنین نیست که می‌گویند و ادعا می‌کنند، بلکه آن قرآن ارجمند در لوحی محفوظ قرار دارد که از شیاطین و دستبرد آنان محفوظ و مصون است، هیچ‌کسی نه شیاطین و نه غیر شیاطین آن را لمس نموده و بدان نزدیک نشده است.

استعمال کردن لفظ مقدس برای قرآن:

در این مورد ممانعتی وجود ندارد که قرآن را با کلمه «مقدس» وصف کرد، زیرا تقدس و تقدیس در اینجا به معنای تطهیر است، و قدس در کلام عرب به معنای طهارت است. از هری رحمه الله گفته: «القدوس، از أسماء الله»: یعنی طاهر و منزّه از عیوب و نقایص». و تقدیس: یعنی، تطهیر، و تقدس یعنی تطهر. (مراجعه فرماید: «لسان العرب (۶/۱۶۸-۱۶۹).

ابن جریر طبری رحمه الله می‌فرماید: «تقدیس همان تطهیر و تعظیم است، از جمله این قول: «سبوح قدوس» که منظور از سبوح یعنی تنزیه الله تعالی، و منظور از قدوس یعنی طهارت و پاکی و تعظیم برای خداوند. و برای همین به زمین گفته شده: «ارض مقدسه» یعنی زمین پاک..» (تفسیر الطبری (۱/۴۷۵).

با این وجود بهتر و افضل آنست که قرآن را آنگونه وصف کنیم که الله تعالی وصف نموده است، چنانکه می‌فرماید: «الرَّ تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُّبِينٍ» (حجر ۱). یعنی: الر، این آیات کتاب، و قرآن مبین (روشنگر) است. «وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ» (حجر ۸۷). یعنی: ما به تو سوره حمد و قرآن عظیم دادیم. «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ» (واقعه ۷۷). یعنی: که آن، قرآن کریمی است. «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ». (بروج ۲۱). یعنی: بلکه قرآن با عظمت است.

در ضمن عبارت «قرآن مقدس» بعنوان لقب و نام در حق قرآن بکار برده نمیشود، زیرا با گفتن این عبارت خود را شبیه نصاری می‌کنیم که در حق کتاب تحریف شده خود می‌گویند: «کتاب مقدس» یا «انجیل مقدس». بنابراین اگر کسی بپرسد: آیا قرآن کتاب مقدسی است؟ ما می‌گوییم: آری، و بلکه این کتاب از هر کتاب دیگری به تقدس و تطهیر اولاتر و برحق تر است، اما ما عبارت «کتاب مقدس» یا «قرآن مقدس» را در وقت نام

بردن کتاب الله، بر آن اطلاق نمی کنیم، چرا که با گفتن آن خود را شبیه نصاری کرده ایم، هر چند که میتوان قرآن را با کلمات «مقدس» و «مطهر» توصیف نمود، اما در وقت تسمیه و نام بردن کتاب خدا را آن گونه نام می بریم که خدای متعال نام برده است، مانند: قرآن کریم، قرآن مجید، قرآن مبین، قرآن حکیم.

خلاصه اینکه: میتوان گفت که: «قرآن کتابی مقدس و مطهر است» یعنی جایز است که قرآن را با صفت تقدس وصف کرد، اما در وقت نام بردن کتاب خدا میگوئیم: «قرآن کریم» یا «قرآن مجید» و

«فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» (۲۲):

«در لوح محفوظ (در صفحه محفوظ)». قرآن عظیم الشان در لوح محفوظ جای دارد و در آن جا از هر گونه تغییر، تبدیل افزایش و دست برد شیطان ها و استراق سمع خناسان محفوظ و بیمه است. و آن لوحی است که خداوند همه چیز را در آن ثبت و ضبط کرده است. و این بر بزرگی و اهمیت مقام والای قرآن دلالت می نماید. قرآن عظیم الشان از خطا منزّه است و بلندتر از این است که در آن خللی وارد شود؛ زیرا از نزد پروردگار جهانیان فرود آمده است. دساتیر و رهنمود های عالی و معجزه اسای آن به طور حتم جامه ی عمل خواهد پوشید تمام جهانیان اگر دست به دست هم بدهند و بخواهند آن را باطل کنند، هرگز نخواهند توانست. هم خداوند متعال، صاحب مجد و عظمت است و هم قرآن او.

لوح محفوظ :

در مورد لوح محفوظ مفسرین تفاسیر مختلفی نوشته اند ولی باید گفت که کیفیت آن مشخص نیست، فقط می دانیم که الله تعالی هر آنچه را که در کائنات رخ داده یا خواهد داد را در آن نوشته است و حتی قرآن کریم نیز در آن ثبت شده است. و لوحی که از دسترس شیطان محفوظ و مصون میباشد.

خداوند متعال میفرماید: «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَّجِيدٌ» بلکه این قرآنی است که معانی و مفاهیم آن بزرگ و زیاد است و خیر و دانش فراوان دارد، «فِي لَوْحٍ مَّحْفُوظٍ» در لوح محفوظ جای دارد و در آن جا از هر گونه تغییر و کاستی و از شیطان ها محفوظ است. و آن لوحی است که خداوند همه چیز را در آن ثبت و ضبط کرده است. و این بر بزرگی و اهمیت مقام والای قرآن دلالت می نماید. (تفسیر سعدی) بخاری در صحیحش از عمران بن حصین روایت می کند که پیامبر صلی الله علیه وسلم میفرماید: «كَانَ اللَّهُ وَلَمْ يَكُنْ شَيْءٌ غَيْرُهُ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ وَكُتِبَ فِي الذِّكْرِ كُلِّ شَيْءٍ وَخَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ» «خداوند، وجود داشت و هیچ چیزی غیر از او وجود نداشت و عرش خدا روی آب قرار دارد، او تقدیر همه کائنات را در لوح محفوظ نوشت. و آسمان ها و زمین را آفرید». (بخاری (۳۱۹۱).

سلسله انبیاء از آدم تا پیامبر اسلام:

در قرآن عظیم الشان فقط از بیست و پنج پیامبر نام برده شده است. ذکر هجده نفر آنها در این فرموده الله تعالی است: «وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَي قَوْمِهِ تَرَفَعَ دَرَجَاتٍ مِّنْ نَّشَأِهِ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ * وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَى وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ * وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا عَلَى الْعَالَمِينَ» (سوره انعام ۸۳- ۸۶). یعنی: «و این حجت ماست. آن را به ابراهیم بر

(ضد) قومش دادیم. هرکس را بخواهیم در مراتب (و منزلت) فرا می بریم، بی گمان پروردگارت کاردانِ داناست. و اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم، هر یک (از آنان) را هدایت کردیم و به نوح (نیز) پیش از این راه نمودیم. و از فرزندان او (ابراهیم) داود و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون (را نیز هدایت کردیم). و بدینسان به نیکوکاران پاداش می دهیم. و (نیز) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس (را هدایت کردیم) هر یک (از آنان) از صالحان بودند. و (نیز) اسماعیل و یسع و یونس و لوط (را هدایت کردیم) و هر یک (از آنان) را برجھانیان (روزگارشان) برتری دادیم»

و ذکر بقیه آنها در جاهای دیگر از قرآن آمده است. مانند: هود، صالح، شعیب، آدم، ادریس، ذالکفل و محمد علیهم الصلاة والسلام: الله تعالی می فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا مِن بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ قَالُوا لِمَا جَاءَنَا مِنَ الْآيَاتِ أَسْفَهَاءُ الَّذِينَ يُقَالُونَ لَنَا لَوْ أَنَّ بِنِي آمَنُوا مِن قَبْلُ كَانُوا مِنَّا بِأَعْيُنِنَا جَاءَنَا بِالْبُرْهَانِ لَوْلَا أَسْفَهَاءُ الَّذِينَ آمَنُوا مِن قَبْلُ لَكُنَّا مُنذِرِينَ لِقَوْمٍ أَكْثَرُ مِن نَّاسٍ يَلْعَنُونَ» (سوره اعراف/ ۶۵). «و به سوی عاد برادرشان هود را فرستادیم». (سوره اعراف/ ۷۳). «وَالَّذِينَ آمَنُوا مِن بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ قَالُوا لِمَا جَاءَنَا مِنَ الْآيَاتِ أَسْفَهَاءُ الَّذِينَ يُقَالُونَ لَنَا لَوْ أَنَّ بِنِي آمَنُوا مِن قَبْلُ كَانُوا مِنَّا بِأَعْيُنِنَا جَاءَنَا بِالْبُرْهَانِ لَوْلَا أَسْفَهَاءُ الَّذِينَ آمَنُوا مِن قَبْلُ لَكُنَّا مُنذِرِينَ لِقَوْمٍ أَكْثَرُ مِن نَّاسٍ يَلْعَنُونَ» (سوره اعراف/ ۷۳). «و به سوی ثمود برادرشان صالح را فرستادیم». «وَالَّذِينَ آمَنُوا مِن بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ قَالُوا لِمَا جَاءَنَا مِنَ الْآيَاتِ أَسْفَهَاءُ الَّذِينَ يُقَالُونَ لَنَا لَوْ أَنَّ بِنِي آمَنُوا مِن قَبْلُ كَانُوا مِنَّا بِأَعْيُنِنَا جَاءَنَا بِالْبُرْهَانِ لَوْلَا أَسْفَهَاءُ الَّذِينَ آمَنُوا مِن قَبْلُ لَكُنَّا مُنذِرِينَ لِقَوْمٍ أَكْثَرُ مِن نَّاسٍ يَلْعَنُونَ» (سوره اعراف/ ۸۵). «و به سوی مدین برادرشان شعیب را فرستادیم»

«إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا». (سوره آل عمران ۳۳). «خداوند آدم و نوح را برگزید» «وإِسْمَاعِيلَ وَإِدْرِيسَ وَذَا الْكِفْلِ كُلٌّ مِنَ الصَّابِرِينَ». (سوره انبیاء ۸۵). «و اسماعیل، ادریس و ذوالکفل همه از صبر کنندگان بودند». و میفرماید: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ». (سوره فتح/ ۲۹). «محمد، رسول خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سختگیر و با همدیگر مهربانند».

بنابر این تعداد پیامبرانی که اسامی آنها بر ما انسانها مشخص است به ترتیب زمانی عبارتند از: آدم، ادریس، نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، اسماعیل، اسحق، یعقوب، یوسف، ایوب، شعیب، موسی، هارون، یونس، داوود، سلیمان، الیاس، الیسع، زکریا، یحیی، عیسی، ذوالکفل و سرور همه آنان محمد علیهم الصلاة والسلام.

اما بدون شک تعداد پیامبران از این عدد بیشتر بوده اند، ولی خدای متعال اسم و داستان آنها را برای ما ذکر نکرده است، چنانکه می فرماید: «وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِن قَبْلُ وَرُسُلًا لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ». (سوره نساء ۱۶۴).

یعنی: و پیامبرانی که سرگذشت آنها را پیش از این، برای تو باز گفته‌ایم؛ و پیامبرانی که سرگذشت آنها را بیان نکرده‌ایم. و می فرماید: «وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَّن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَّن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ» (سوره غافر ۷۸). یعنی: ما پیش از تو رسولانی فرستادیم؛ سرگذشت گروهی از آنان را برای تو باز گفته، و گروهی را برای تو بازگو نکرده‌ایم. بعضی از علماء فرموده اند که تعداد انبیاء الهی (124000) یکصد و بیست و چهار هزار نفر هستند.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبی الکریم.

فهرست موضوعات و مطالب سوره البروج

شماره	نام سوره	معانی و محتوای سوره ها	صفحه
	سُورَةُ الْبُرُوجِ	- البروج = برج ها - محتوای سوره بُرُوج: تذکر و اشاره به اصحاب أخذود، تذکر و یادآوری به داستان فرعون و ثمود و اقوام گردن کش و طغیانگری که نابود شدند، بیان عظمت قرآن کریم و اهمیت آن.	
1		- وجه تسمیه این سوره.	
2		- تعداد آیات، کلمات و حروف سوره البروج .	
3		- پیوند و مناسبت سوره البروج با سوره الإنشاق.	
4		- فضیلت سوره البروج.	
5		- زمان نزول سوره البروج.	
6		- أسباب نزول سوره البروج.	
7		- آشنایی با سوره بروج.	
8		- أصحاب أخذود.	
9		- هدف کلی از بیان این داستان.	
10		- ترجمه و تفسیر مختصر.	
11		- در آیات متبرکه (۱ الی ۱۱) در باره أصحاب أخذود ، موضوعات متعلق به مجازات و مکافات مورد بحث قرار داده شده است.	
12		- تشریح لغات و اصطلاحات.	
13		- در آیات متبرکه (۱۲ الی ۲۲) در مورد اینکه ؛ قدرت کامل از آن الله متعال است ، بحث بعمل آمده است.	
14		- فرعون.	
15		- استعمال کردن لفظ مقدس برای قرآن.	
16		- لوح محفوظ.	
		- سلسله انبیاء از آدم تا پیامبر اسلام.	

مکثی بر بعضی از منابع و مأخذها

1- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم‌ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.

2- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی. «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر:

فتح القدير شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر و هبه الزحیلی می باشد.
سال نشر: 1389 هجری قمری - محل نشر: احمد جام - افغانستان

3- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرني (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری)
انتشارات: شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ: 1395 هـ .

4- تفسیر کابلی

تفسیر کابلی (ترجمه فارسی ترجمه عثمانی) مفسر: شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه، مترجم: شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه، ترجمه دری / فارسی: جمعی از علمای افغانستان.

5- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:

تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر به زبان عربی نوشته شده، واز تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.

6- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی -12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.

7- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» به زبان عربی می باشد. وی به تحقیق پیرامون کلمات هر آیه و اختلاف ترکیب ها و بلاغت، توجه خاصی مبذول داشته است.

8- تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تفسیر القرآن العظیم: تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774ق) مشهور به ابن کثیر. که از علماء ممتاز و محقق قرن هشتم به شمار می آید. (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی می فرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).

9- تفسیر بیضاوی:

یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» تألیف شیخ ناصر الدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ) در قرن هفتم هجری این تفسیر به زبان عربی تحریر یافته است. و در سال (1418 ق یا 1998 م) دار إحياء التراث العربی - بیروت - لبنان بچاپ رسیده است.

10- تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین »:

جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م).
ناشر: مؤسسة النور للمطبوعات مکان نشر: بیروت - لبنان) این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی واز معدود تفاسیری است که توسط چند عالم نوشته شده باشد.

11- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

علامه ابو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری، ناشر: دار المعرفة ، محل نشر: بیروت) شیخ طبری یکی از محدثین ، مفسر، فقهی ومؤرخ مشهور سده سوم قمری است.

12- تفسیر ابن جزى التسهیل لعلم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزى غرناطی الکلبي مشهور به جُزىّ (متوفى 741ق) (ناشر: شركة دار الأرقم بن أبیالأرقم ، بیروت - لبنان) یکی از موجزترین و در عین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

13 - تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد بن محمد بن مصطفى عمادی (متوفى 982) از علمای ترک نژاد می باشد. (محل طبع مكتبة الرياض الحديثه بالرياض) .

14- تفسیر فی ظلال القرآن:

تألیف: سيد بن قطب بن ابراهيم شاذلی (متوفى سال 1387 هـ) . سال نشر 1408ق یا 1988 م. ناشر: دار الشروق، مکان نشر ، بیروت - لبنان

15- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبي:

نام مؤلف: عالم ومحقق مشهور اندلس (اسپانيا) علامه ابو عبد الله محمد بن احمد بن بکر بن فرح القرطبي (متوفى سال 671 هجری) هدف اساسی وی از تألیف این تفسیر استنباط احکام ومسائل فقهی از قرآن کریم بوده است .

16- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور.

17- تفسیر خازان:

نام تفسیر: « لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان » تألیف: علاء الدین علی بن محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری می باشد).

18- روح المعانی (الوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 - 1270ق) سال نشر: 01 ینایر 2007 محل نشر ،ادارة الطباعة المنيرية تصوير دار إحيار التراث العربي.

19- جلال الدین سیوطی:

«الاتقان فی علوم القرآن» تفسیر الدار المنثور فی التفسیر با لمأثور « مؤلف : حافظ جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی . (۱۴۴۵ - ۱۵۰۵م) مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف 1426 هـ المدينة المنوره

20- زجاج: « تفسیر معانی القرآن فی التفسیر »:

مؤلف: الزَّجَّاج أو أبو إسحاق الزَّجَّاج أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السرى بن سهل الزجاج البغدادي است. (241 هجری - 311 هجری 855 - 923 - میلادی)

21- تفسیر ابن عطیة:

نام کامل تفسیر: «المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز ابن عطیة» بوده مؤلف آن: أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطیة الأندلسی المحاربی (المتوفی: 542هـ) سال نشر: سنة النشر: 1422 – 2001 ، دار ابن حزم.

22- تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسی بصری (61 هـ - 118 هـ ، 680 - 736 م) . وی از جمله تابعین بوده ، که در علوم لغت ، تاریخ عرب ، نسب شناسی ، حدیث ، شعر عرب ، تفسیر ، دسترسی داشت . و در ضمن حافظ بود ، در بصره عراق زندگی بسر برده ولی نابینا بود . امام احمد حنبل درباره او می گوید: «او با حافظه ترین اهل بصره بود و چیزی نمی شنید مگر اینکه آن را حفظ می کرد ، من یک بار صحیفه جابر را برای او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تاریخ ضرب المثل بود . او در عراق به مرض طاعون در گذشت .

23- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشری.

« تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل » مشهور به تفسیر کشاف . مؤلف : جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ) این تفسیر برای بار اول در سال: ۱۸۵۶ میلادی در دو جلد در کلکته بچاپ رسید ، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولاق مصر ، و در سال های ۱۳۰۷ ، ۱۳۰۸ ، و ۱۳۱۸ در قاهره به چاپ رسیده است . محل نشر: انتشارات دار إحیا التراث العربی .

24- تفسیر مختصر:

تفسیر ابن کثیر: مؤلف: ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی) . تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است . سال طبع هفتم : 1402 هـ - 1981 م - محل طبع : دار القرآن الکریم ، بیروت - لبنان .

25- مفسر صاوی المالکی :

«حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم » مؤلف : احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است . سال و محل طبع : : بالمطبعة العامرة الشرفیة سنة 1318 هجرية .

26- سعید حوی :

حَوّی ، سعید ، حَوّی ، سعید ، مفسر « الاساس فی التفسیر (یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵) ، که از مهم ترین و اثرگذارترین آثار حوی به شمار می آید . سال نشر : 1424 ق یا 2003 م ، محل نشر قاهره - مصر موسسه دار السلام

27- تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر ، شیخ الإسلام فخرالدین رازی (544 هـ - 606 هـ) تفسیر کبیر مهم ترین و جامع ترین اثر فخر رازی و یکی از چند تفسیر مهم و برجسته قرآن کریم به زبان عربی است .

28- تفسیر سدی کبیر :

تفسیر سدی کبیر اثر «ابومحمد اسماعیل بن عبدالرحمان» ، معروف به سدی کبیر ،

متوفای ۱۲۸ هجری قمری از مردم حجاز است که در کوفه می‌زیست. وی مفسری عالی‌قدر و نویسنده‌ای توانا در تاریخ، بخصوص درباره‌ی غزوات (جنگ‌های) صدر اسلام است. از تفسیر او به نام «تفسیر کبیر» یاد می‌شود که از منابع سرشار تفاسیری است که پس از وی به رشته‌ی تحریر در آمده است. «جلال الدین سیوطی» به نقل از «خلیلی» می‌گوید: سدی، تفسیر خود را با ذکر سندهایی از «ابن مسعود» و «ابن عباس» نقل کرده است و بزرگانی چون «ثوری» و «شعبه» از او روایت کرده‌اند.

29- تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز:

مؤلف: ابومحمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی معروف به ابن عطیه اندلسی (481 - 541 هجری)

30 - تفسیر فرقان

تألیف: شیخ بهاء الدین حبیبی

31 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان: عربی

ناشر: دار الکتب العلمیة

سایر نویسندگان: نویسنده: بیضاوی، عبدالله بن عمر - مصحح: شاهین، محمد عبدالقادر - نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی .

32 - تفسیر گلشاهی

مؤلف: دکتر آناتواق آخوند گلشاهی

موضوع: ترجمه و تفسیر کامل قرآن کریم

33 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده: شیخ‌زاده، محمد بن مصطفی

زبان: عربی

34 - تفسیر مجاهد

تفسیر مجاهد، اثر ابوالحجاج مجاهد (21 - متوفی 102 یا 103 یا 104 یا 105ق) فرزند جبر و یا جبیر مکی مخزومی از مفسران تابعین و علمای علوم قرآنی است.

35- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

36- صحیح مسلم - وصحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

37- تفسیر نور دکتر مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرم‌دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

38- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297 ، وأساس التقدیس صفحه 7).

39- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:

شیخ حسنین محمد مخلوف (751هـ - 812 ق) ، اسباب نزول ، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

ترجمه و تفسیر «سوره البروج»

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
و مسؤل مرکز فرهنگی د حق لاره- جرمنی
ادرس: saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**